

واحد تحقیقات

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

فرزانه ی قریش

نویسنده:

لیلا ساوج

ناشر چاپی:

سایت تخصصی حضرت خدیجه سلام الله علیها

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرزانه ی قریش

مشخصات کتاب

نویسنده : لیلا ساوج
ناشر : سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

مقدمه

وقت است که سکوت فرو شکنیم و لب باز گشاییم به ناگفته های خدیجه ی کبری، بانوی بطحا، همسر و همدوش پیامبر(ص)؛ بزرگ بانویی که در آینه ی سخن پیامبر، آفریدگارش به وجود او مباهات می کند: «... فَاِنَّ الله لَیُباهِی بِکِ کِرامَ مَلائکتِهِ کُلُّ یَومِ مِراراً.»

سخن از خدیجه(س)، سخن از یک دنیا عظمت و پایداری و استقامت در راه هدف است، به حق، قلم فرسایی درباره ی کسی که خداوند بر او سلام و درود فرستاده، بسی مشکل است؛ اما به مصداق «مالا یدرک کلّه لا یترک کلّه»، به بررسی گوشه‌هایی از شخصیت و زندگی این بانوی بزرگ می پردازیم؛ در حالیکه سر بر آستان شویش رسول خدا نهاده، معترف به تقصیرمان عرضه می داریم: «یا ابانا اِستَغفِرلَنا اِنّا کُنّا خاطئین.»

این نوشتار و این عرض ادب، به عنوان «عذر تقصیر» در پیشگاه آن ملکه ی اسلام، به محضر مقدس فرزند برومندش، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه تقدیم می گردد؛ هر چند ران ملخی باشد به محضر این سلیمان کبیر آسمان وش.

سخن از بانویی است که در راه رشد و شکوفایی معنوی و انسانی و اخلاقی، بر سکوی افتخار اوج می گیرد و در اندیشه و منش و عملکرد برای همیشه می درخشد و در شمار برترین زنان تاریخ ساز جلوه می کند؛ و از پیامبر راستگو(ص) این مدال افتخار را دریافت می دارد که:

«اَربَعُ نسوهٔ سَیِّداتُ ساداتِ عالَمهنَّ: مَرَیَمُ بِنتُ عِمرانَ، و آسِیَهُ بِنتُ مُزاحِم، وَ خَدیجهُ بِنتُ خُویلَدٍ، و فاطِمهُ بِنتُ مُحَمَّدٍ(ص)...»

چهار زن نو اندیش و ستم ستیز و عدالت خواه در زندگی خویش به گونه ای با درایت و شهامت درخشیدند که سالار زنان روزگار شدند. مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه...

نام نامی و نسب گرامی حضرت خدیجه (س)

خدیجه بنت خویلد، بن اسد، بن عبدالعزی، بن قصی، بن کلاب، بن مره، بن کعب، بن سوی، بن غالب، بن فهر است.

عبدالعزی جد حضرت خدیجه(س)، برادر عبد مناف است؛ عبد مناف یکی از اجداد نازنین شخصیت رسول خدا(ص) است. پدر عبدالعزی و عبد مناف، قصی بن کلاب بوده است.

پدرِ بزرگوار خدیجه(س)، «خویلد» قهرمان دلاوری بود که در دفاع از حریم کعبه، روز به یاد ماندنی آفرید؛ هنگامی که «تبع» پادشاه خودکامه یمن تصمیم گرفت حجرالاسود را به یمن منتقل کند و در معبدی که آنجا ساخته بود، به کار گذارد، خویلد شمشیر به دست گرفت و در برابر او مردانه جنگید و دیگر شمشیر زنان قریش به یاری او شتافتند و دشمن را با ذلّت از حریم کعبه دور ساختند.

پدر بزرگش «اسد» از پیشگامان در پیمان جوانمردان می باشد. این پیمان به منظور احقاق حقوق و دفاع از مظلوم در خانه ی

«عبدالله بن حدیمان» برگزار شد. پیامبر اکرم(ص) در آن پیمان، حضور فعال داشتند و از آن به نیکی یاد می کردند. «اسد» از پیشگامان در این پیمان بود که در تاریخ به عنوان «حلف الفصول» مشهور شده است.

مادرش «فاطمه» بنت زائدهٔ، بن أصّم بن رواحه، بن حجر، بن عبد، بن معیص، بن عامر، بن لؤی، بن غالب بن فهر بانویی با فضیلت، تابع آیین حنیفیت بود.

روی این بیان، حضرت خدیجه(س)از تیره قریش می باشد؛ و از سوی پدر در نیای سوم و از سوی مادر در نیای هشتم با نسب پیامبر اکرم(ص) پیوند می خورد.

ولادت این بانوی زیباچهره و سپیدبخت، در این خانواده ی فرهنگ‌ساز و نواندیش و بیگانه‌ی با آداب و رسوم خرافی و واپسگرانه‌ی روزگار صورت گرفت. پس از ولادت او، خاندان دگر اندیش و دگر آیین او، بر خلاف رسم سیاه زمانه- که مژده‌ی ولادت دختر را بر نمی تافت، و از شرم و غیرت احمقانه، نوزاد را به جای آغوش پر مهر مادر و پدر، با تاریک اندیشی بهت‌آوری به آغوش سرد خاک می سپرد مقدم وی را گرامی داشت؛ و به خاطر آن نو رسیده ی عزیز، بزم شادمانی آراست، و ضمن تبریک ولادت او به پدر و مادرش، «خویلد» و «فاطمه» در همان مراسم ساده و با روح جشن ولادت، نام نو رسیده‌ی خاندانش را «خدیجه» به مفهوم «گسسته و بیگانه ی از ناپسندی ها و نازیبایی ها» برگزید.

تاریخ غرب هنگامه ی این ولادت و این رویداد تاریخی را حدود سه دهه پیش از انگیزش محمّد(ص) از سوی پروردگار کعبه نشان می دهد.

القاب و عناوین حضرت خدیجه(س)

حضرت خدیجه(س)، آن نسیم فرد، به خاطر اندیشه ی مترقی و شخصیت توسعه‌یافته و منش ارجمندش در زندگی، به تدریج به لقب‌هایی که هر کدام ترجمان بینش و منش مترقی و نشانگر بُعدی از ابعاد چندگانه‌ی شخصیت پر معنویت و رشد یافته‌ی اوست- مفتخر گردید، که اینک به برخی می نگریم:

در عصر سراسر نکبت و تباهی و ظلمت و پلیدی جاهلیت، شخصیت حضرت خدیجه(س)به دو لقب ملقب بود: ۱- طاهره (بانوی پاک منش)، ۲- عقیله (بانوی نیکو اندیش و پردانش). یکی از دانشمندان اهل سنت در این مورد می نویسد: خدیجه(س)در روزگار تیره و تار جاهلیت نیز به خاطر پروا و معنویت بسیارش- پاک و روش و پاک منش «وَ کَانَت تُدعی فِی الجاهِلیّهٔ بِالطّاهِرَهٔ لِسِّدَهٔ عِفافِها...»

و دیگری می نویسد: خدیجه(س)در آن روزگار تیره و تار نیز پاک روش و پاک منش، یا «طاهره» بود: « وَ کَانَت فِی الجاهِلیّهٔ الطّاهِرَهٔ...»

سالار بانوان قریش

امیرمؤمنان(ع) در چکامه‌ای که به عنوان سوگنامه‌ی حضرت خدیجه(س)سروده‌اند، از او به عنوان «سیده النسوان» بانوی بانوان تعبیر کرده اند.

امام صادق(س) نیز از او به «سیدهٔ قریش» یاد کرده اند. اسماء بنت عمیس نیز او را «سیدهٔ نساءالعالمین» می خواند. و در عهد جاهلی او را «سیدهٔ نساء القریش» می خواندند.

صدیقه (بانوی راستی و درستی)

در فرازی از زیارتنامه پیامبر اکرم (ص) به هنگام ورود بر زوجات طاهرات، از حضرت خدیجه(س) به عنوان «الصدیقه» تعبیر شده و این واژه در قرآن، یکبار به کار رفته و آن هم در مورد حضرت مریم(س) و حضرت صادق(ع) آن را به معنای معصوم بیان فرموده است.

مبارکه (بانوی پر برکت)

مرحوم محدث قمی آورده است که خدیجه(س) از چنان موقعیت پر فرازی در بارگاه خدا و افکار عمومی بهره‌ور بود که پیش از ولادت، در پیامی به حضرت مسیح از سوی خدا، «مبارکه» و همدم مریم پاک در بهشت خوانده شد؛ چرا که در انجیل به هنگام ترسیم نشانه‌ها و ویژگی‌های پیامبر آمده است که: نسل آن حضرت بانویی بزرگ و پربرکت خواهد بود؛ «فَنسلُهُ مِن مُبارَكَةٍ، وَ هِیَ ضَرَّةُ أُمِكَ فِی الجَنَّةِ»
دیگر القاب شکوهبار آن حضرت در زیارتنامه‌ی حضرت رسول اکرم(ص)، از حضرت خدیجه(س) به عنوان راضیه (خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا)، مرضیه (انسان شایسته ای که خدا از او خشنود است) و زکیه (پاک و بالنده از نظر روح و جسم و اندیشه و منش) نیز تعبیر شده است.

کنیه های آن حضرت

ام المومنین (مام توحید گرایان و کمال جویان):
همسران پیامبران اکرم(ص) و در رأس آنها حضرت خدیجه(س) در منطق قرآن «ام المؤمنین» لقب یافته اند. ولی به تصریح پیامبر اکرم(ص)، وی بهترین و برترین آنان می باشد.
از مشهورترین کنیه های آن بانوی خردمند حجاز که هر یک قطره ای از اقیانوس مواج شکوه او را به نمایش می نهد عبارتند از: اُمُّ الیتامی و امّ الصعالیك (مام یتیمان و بی‌نوایان)، امّ الزّهراء (مام ارجمند زهرا).

سیمای حضرت خدیجه(س) در آینه وحی

پیامبر اکرم(ص) در نخستین سیر شبانه ی خود که در ماه ربیع الاول، دو سال بعد از بعثت و از خانه ی حضرت خدیجه(س) انجام پذیرفت ، هنگامی که به سوی زمین باز می گشتند، از پیک وحی چنین مورد خطاب قرار گرفتند:
حاجَتی أن تَقراً عَلی خَدیجَةَ مِنَ الله و مِنّی السّلام؛
حاجت من این است که از خداوند منان و از من جبرئیل، بر خدیجه سلام برسانی.
هنگامی که پیامبر اکرم(ص)، درود خداوند منان را به حضرت خدیجه ابلاغ نمودند، او در پاسخ گفت: خداوند سلام است، سلام از اوست و به سوی اوست.
پیک وحی یکبار دیگر به پیامبر(ص) عرضه داشت، ای محمّد، به خدیجه از پروردگارش سلام برسان. حضرت خدیجه(س) فرمودند: خداوند خود سلام است، و سلام از اوست و بر جبرئیل امین سلام باد.

حضرت خدیجه (س) در گذر تاریخ

قلم همواره در طول تاریخ، در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بوده، از این رهگذر، بسیاری از حقایق مسلم تاریخ، دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته، تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته های علمی خود، پرده از

روی واقعیت‌ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن اریقط بن بکر بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری «جای عبدالله» یار غار معرفی شده است.

همو اثبات کرده که جمله «الانزع البطین» را پیروان معاویه جعل کرده اند.

از این رهگذر، جای شگفت نیست که دوشیزه ی قریش، حضرت خدیجه(س) را بانویی چهل ساله و صاحب فرزندانی از شوهران قبلی معرفی کنند؛ تا برای حضرت علی(ع) از دیگر خلفا، رقیب سیاسی درست کنند، در حالی که رسول خدا(ص) در مقام شمارش ویژگی های حضرت علی(ع) می فرمایند: یا علی! سه امتیاز به تو اعطا شده که به احدی داده نشده حتی به من!

۱- پدر زنی چون من به تو داده شده، که من از آن محرومم.

۲- همسری چون فاطمه(س) به تو داده شده، که در سطح آن به من داده نشده.

۳- فرزندانی چون حسن و حسین (علیهما السّلام)، از صلب تو آمده اند که از صلب من نیامده‌اند!

اگر پیامبر رحمت(ص) بر جز فاطمه(س) دختر دیگری داشت، شوهر او نیز در این افتخار، همانند امیرمؤمنان(ع) می‌شد؛ در حالی که پیامبر(ص) آن را با قاطعیت نفی کرده است.

بسیاری از محدثان تصریح کرده‌اند که حضرت خدیجه(س) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم(ص)، دوشیزه بود و هرگز شوی دیگر انتخاب نکرده بود، از آن جمله است:

۱- سید مرتضی علم الهدی، در کتاب «الشافی فی الامامه»

۲- شیخ طوسی، در کتاب «تلخیص للشافی»

۳- احمد بلاذری، در کتاب «الانساب اشراف»

۴- ابوالقاسم کوفی، در کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه»

بسیاری از محدثان و مورخان نیز این مطلب را از مواضع یاد شده نقل کرده اند.

این عدّه تأکید می کنند که سن شریف حضرت خدیجه(س) در آن هنگام بیست و پنج یا بیست و هشت ساله بوده و هرگز شوی دیگری انتخاب نکرده بوده؛ (ابن عباس، سن ایشان را به هنگام ازدواج با پیامبر(ص)، بیست و هشت سال نقل می‌کند؛ هر چند بعضی از مورخان اهل سنت سعی می‌کنند این سخن را رد کنند. چون راوی آن محمد بن صاحب کلبی از شیعیان است و آنها او را ضعیف می‌دانند!)

همچنین زینب، رقیه و ام کلثوم، فرزند خوانده های «هاله» خواهر خدیجه(س) بودند، که تحت کفالت و مراقبت حضرت خدیجه(س) به سر می‌برده‌اند.

پژوهشگر معاصر، «علامه دخیل» پس از نقل سخنان بالا می‌فرماید:

مؤیّد سخنان فوق، فرمایش صاحب کتاب «الانوار و البدع» می‌باشد که می‌نویسد:

زینب و رقیه، دختران (دختران ناتنی) هاله، خواهر خدیجه(س) می‌باشند.

مرحوم آیت الله شیرازی نیز استظهار کرده‌اند که حضرت خدیجه(س) دوشیزه بوده اند و به همه ی اشراف قریش پاسخ منفی داده بودند و دل در گرو جوان هاشمی، حضرت محمد مصطفی(ص) داشتند.

- مرحوم علامه سید محسن امین نیز در کتاب اعیان الشیعه با دلایل مسلم تاریخی اثبات کرده که آنها دختران پیامبر نبوده‌اند.

پژوهشگر معاصر، آقای جعفر مرتضی عاملی نیز شواهد فراوانی آورده، که خدیجه(س) پیش از پیامبر اکرم(ص) شوهر نکرده بوده‌اند.

اگر بخواهیم نقل تاریخی رسیده از اهل سنت را درباره ی حضرت خدیجه ی کبری(س) قبول کنیم که آنها گفته اند این بزرگوار قبل از ازدواجش با حضرت رسول(ص) دو ازدواج دیگر داشته است و از آن دو شوی، دو دختر داشته است به نام زینب و رقیه؛ این اشکال و این نکته به ذهن می رسد که اگر خدیجه ی کبری(س) دو شوی جاهلی داشته است، دیگر دست کم من و شما نمی توانیم روبروی سید الشهدا(ع) قرار بگیریم و به امام حسین(ع) عرض کنیم که: ای حسین بن علی «اَشهَدُ اَنَّکَ کُنتَ نُوراً فی اَصلابٍ شامِخَةٍ وَ ارحامٍ مطهرة...» ؛ من گواهی و شهادت می دهم که تو (ای حسین بن علی) نوری بودی در اصلاب مردان شامخ و بزرگ و در رحم مادران پالوده، پاک و مهذب.

با این حساب اگر خدیجه(س)، جده ی حسین بن علی(ع) باشد که هست، و اگر ایشان بر اساس آن نقلهای تاریخی سنیان، دو شوی جاهلی، و دو فرزند جاهلی داشته باشد، چگونه می توان حسین(ع) را از ارحام و رحمهای پالوده و پاک دانست.

کدام رحم پاکی که در ادامه این زیارت به سید الشهدا(ع) عرض می کنیم: «... فی ارحامٍ مطهره لم تُنَجِّسکَ الجاهلّیةِ بأنجاسها...» «جاهلیت هیچ گاه نجاست جاهلی و ظلمت و تاریکی خود را به پدران تو و به مادران تو و به ارحام مطهر مادران تو نداده است»؟!!

این سخن، سخن ژاژخواهانه‌ای خواهد بود؛ یا باید در آن نقل تاریخی تردید کنیم یا در این اعتقاد کلامی، اندیشه ای؛ که معتقدیم «إنّما یُریدُالله لِیُذهِبَ عنکُمَ الرّجسَ اهل البیت و یُطهِّرَکُم تَطهیراً»، یُطهِّرَکُم تَطهیراً، مصداق خدیجه‌ی کبری نیز هست که مام فاطمه است ودرباره حسین بن علی که فرزند خدیجه است! همو که در هر فراز و نشیب و حتی در خطبه‌های عاشورایی کربلایی خودش افتخار می‌کرد که «اَنَا بنُ خدیجةِ الکبری» ؛ می دانید حسین کیست؟ حسین فرزند خدیجه است... و حسین جده‌ای خدیجه نام دارد.

همچنان در زیارتنامه‌هایی که خطاب به ولی عصر می خوانیم، به ایشان هم عرضه می داریم که تو ای امام عصر، فرزند خدیجه ای و فخر می کنی و مباهات داری به فرزند خدیجه بودن.

به عبارت دیگر، تنها انسانهایی که شایستگی مادری ائمه معصومین را داشتند، اول وجود مطهر خدیجه(س) و سپس فاطمه زهرا(س) بود.

در روایتی از جلد سوم کتاب مناقب دیده می‌شود که حضرت رسول(ص) خطاب به فاطمه(س) می‌فرمایند: «دخترم! این مادرت خدیجه بود که خداوند او را دعاء نور امامت (و تنها ظرف شایسته امامت) قرار داد.»

بر اساس این تعبیر پیامبر(ص)، می توان گفت که هیچ انسانی نتوانست شایستگی این کمال را پیدا کند که وجودش ظرف وجود یازده امام معصوم باشد. این افتخاری بود که در شخصیت خدیجه(س) معنا می یابد.

و لذا این سخنی است به گزاف که بگوییم و بگویند و به خورد ما بدهند که خدیجه ی کبری قبل از ازدواج با پیامبر، دو شوی دیگر داشته است و دو فرزند.

دست جنایتکاری که تلاش کرده برای حضرت خدیجه(س) شوهران و فرزندان جعل کند، همان دست تحریفگر و دروغ پردازی است که تلاش کرده برای فرد دیگری که فاقد هر فضیلت و منقبتی بوده است، جمال و کمال ممتازی جعل کرده و او را تا مقام «کَلِّمینی یا حمیراء» بالا ببرد، تو هرگز بهترین و زیباترین همسران پیامبر(ص) نبودی که این چنین باد به غبغب انداخته‌ای و با وصی پیامبر (ص) به جنگ و ستیز پرداخته‌ای.

نمونه ای از حسادتهای عایشه به خدیجه ی کبری(س)

سالها پس از رحلت خدیجه(س) مواجه می شویم با روایتی که از عایشه این چنین نقل شده است.

قالَت: فَادرَکَتنِیَ الغَیرَةُ یَوماً ، من روزی (نسبت به خدیجه) به حسد افتادم.

و با عصبانیت به پیامبر گفتم: و هل کانت إلّا عجوزاً؟ و قد اخلف اللهُ لَکَ خیراً.

(چقدر از خدیجه صحبت می کنی؟) او که پیرزن و عجوزه ای بیش نبود! و خداوند برای تو بهتر از او را نصیب کرده است! (منظور خودش بود.)

قالت: فَغَضَبَ النبیُّ (ص)، پیامبر غضب کرد.

و در جواب او فرمود: وَ اللهِ ما اَخلَفَ لی خیراً منها.

(اول نفی آن ادعا می کنند که اولاً) قسم به خدای متعال که کسی بهتر از خدیجه (به جای او) برای من نیامد:

لقد آمَنَت بی اِذا کَفَرَ النّاس: خدیجه زمانی به من ایمان آورد آن هنگام که همگان کافر بودند؛ (من جمله پدرت)

و صَدَّقَتنی اِذ کَذَّبَنِیَ النّاس: زمانی مرا تصدیق کرد که همگان مرا دروغگو می خواندند؛ (من جمله پدرت) و واسَتنی بِما لها اِذ حَرَمَنِیَ النّاس: و زمانی با من مواسات کرد (رفاقت و مصادقت کرد) که مردمان مرا دور کرده بودند؛ (من جمله پدرت).

عایشه در ادامه می گوید: فقلت فی نفسی: (وقتی رفتار اینگونه ی پیامبر را دیدم) خودم را گفتم: واللهِ لا اَذکُرُها بِسوءٍ ابداً: با خود سوگند می خورم و عهد می کنم که دیگر هیچ وقت نفی خدیجه وتوهین به او را در زندگی خود نداشته باشم.

زمانی که این سخن را گفت، پیامبر رو ترش کرد و رفت (که می دانم تو هم چنان به این عهد خودت پایبند نیستی.)

نیز در روایت دیگری از عایشه آمده است: اینقدر پیامبر از خدیجه ی کبری پرگویی می کرد، تا آنجا که وقتی برای او گوسفندی را هدیه می آوردند، پیامبر آن گوسفند را تقطیع می کرد و قسمتهای مختلف آن را برای دوستان خدیجه می فرستاد.

فرزانه قریش

حضرت خدیجه(س) علاوه بر جمال، کمال، ثروت و شرافت نسب، از دانش، بینش، اصالت اندیشه، قدرت تصمیم گیری، دقت نظر، سلامت فکر، صلابت رأی، عقل وافر و اندیشهٔ صائب برخوردار بودند.

از این رهگذر خواستگارهای فراوانی از سران بنی هاشم، سلاطین یمن و اشراف طائف، با اموال و امکانات فراوان در صدد ازدواج با آن فله شرف بر آمدند ولی او دست رد بر سینه ی همه آنها زد و دل در گرو امین قریش داشت.

انگیزه‌ی ازدواج

برای هر دوشیزه‌ای بسیار طبیعی است که چشم به مال و منال و جاه و جمال خواستگاران بدوزد، ولی فرزانه قریش عاقل تر از آن بود که به مسائل مادی و عادی چشم بدوزد.

حضرت خدیجه(س) علت گزینش امین قریش را اینگونه بیان می کند:

و یابن عمّ، اِنّی رَغِبتُ فیک لِقَرابَتِک مِنّی و شَرَفِکَ مِن قَومِکَ و اَمانَتِکَ عیدَهُم و صِدقِ حَدیثِکَ و حُسنِ خُلقِکَ.

ای پسر عمو، من دل در گرو تو دارم، زیرا:

۱- تو خویشاوندی من هستی،

۲- تو از شرافت والا برخوردار می باشی،

۳- تو به امانت در میان قوم خود مشهور هستی،

۴- تو فردی راست گفتار می باشی،

۵- تو از اخلاق نیکو برخوردار هستی.

حضرت خدیجه(س) هدایای فراوان به «صفیه» عمه ی پیامبر اکرم(ص) فرستاد و به خدمتش عرضه داشت، ای صفیه! تو را به خدا سوگند، مرا در رسیدن به وصال حضرت محمد(ص) یاری کن.

حضرت خدیجه(س) راز اصلی این گزینش را به صفیه چنین بیان کرد:

اِنّی قد عَلِمتُ اَنَّه و مُؤَیِّدٌ مِن رَبِّ العالَمین؛ من به طرز قطع و یقین می دانم که او از سوی پروردگار عالمیان مورد تأیید می باشد.

او همچنین خواهرش «هاله» را به نزد عمار فرستاد تا موانع این پیوند مقدس را از پیش پا بردارد.

وی همچنین از بانویی گرامی به نام نفیسه بهره جست و به همراه او به محضر رسول اکرم(ص) شتافت و عرضه داشت: من دختری از تبار خویش برای شما در نظر گرفته ام پیامبر پرسیدند:

او کیست؟ حضرت خدیجه(س) عرض کرد: «هِی مَملوکَتُکَ خدیجه» او کنیز تو خدیجه است.۴۷

مراسم خواستگاری و ازدواج

سرانجام مراسم خواستگاری از خدیجه(س)، با حضور اشراف و بزرگان بنی‌هاشم برگزار گردید؛ حضرت ابوطالب(ع) خطبه‌ای درکمال فصاحت و بلاغت ایراد کرد؛ از عظمت و شرافت پیامبر اکرم سخن گفت: ... به خدای کعبه سوگند او دارای شخصیتی بسیار والاست، او صاحب شریعتی فراگیر است و از درایتی بسیار استوار برخوردار است.۴۸

و در پایان فرمود:

اینک برادر زاده‌ی ما که بی نیاز از وصف و ستایش است به خواستگاری دخت گرامی شما آمده؛ دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت، شهره ی آفاق است و برترین زبانزد همگان و مقامش ارجمند است؛ «اِنَّ ابنَ اخیا خاطِبٌ کریمَتَکُم المَوصُوفَهُ بِالسَّخاءِ وَ العِفَّهْ وَ هِیَ فُتاتُکُم المَعروفَهُ المَذکورَهُ فَضلُها...»۴۹

«خویلد» پدر خدیجه در پاسخ گفت: شما عزیزترین مردمان در میان ما هستید، جز اینکه خدیجه از من عاقل تر است و صاحب اختیار خود می باشد.۵۰

حضرت خدیجه(س) از عمویش «عمرو بن اسد» که بزرگ خاندان بود، رخصت طلبید و موافقت خود را اعلام کرد واظهار کرد که مهریه اش نیز از مال خودش خواهد بود.

هنگامی که ابیطالب(ع) در مجلس خواستگاری بلند شد و فرمود مهر چنین است و آن را عروس خانم بر عهده خود پذیرفته است، ابولهب بلند شد و به طعنه گفت: از کی تا به حال مهر را زنان می پذیرند.

ابیطالب(ع) فرمود: خموش باش! اگر کسی به مانند محمد باشد، می شد که همه زنان برای او جان دهند تا چه برسد که مهر خود را ببخشند.۵۱

آنگاه عمرو بن اسد خطبه ای شیوا ایراد کرد و در پایان فرمود: «زَوَجناها و رَضینا به»؛ ما خدیجه را به همسری محمد در آوردیم و به این پیوند مقدس خوشوقتیم.۵۲

آنگاه با کمال صراحت اعلام کرد: «من ذالّذی فی النّاس مثل محّمد؟ » کیست در میان مردمان که همانند محمد و همسنگ او باشد؟۵۳

خویلد پدر خدیجه(س) نیز در مراسم عقد فرمود:

«ای معشر عرب، آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد. همه گواه باشید که من اور ا به دامادی خود برگزیدم: به این پیوند مقدس مفتخر هستم.»۵۴

آنگاه حضرت خدیجه(س)، اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب(ع) گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب(ع) سفره بسیار با شکوهی گسترد و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد.۵۵

گشتی در تاریخ خدیجه ستیز

پژوهشگر گران ارج، علامه سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم می نویسد۵۶: در جای جای حیات رسول خدا(ص) است تحریف و تصحیف دشمنان دیده می شود. این اتفاقات شوم، نه فقط در تداوم رسالت و بعثت بلکه در قبل از بعثت نیز به چشم می خورد در ماجرای ازدواج حضرتش با خدیجه کبری، اولین موقعیتی است که تحریف و سیاهی های جعل و دسیسه دیده می شود منظورم واقعه خواستگاری آن دو بزرگوار است در آنجا کوشیده اند تا پای «ورقهٔ»۵۷ را به آنها باز کنند. روایات در این زمینه بسیار مضطرب است:

الف: دسته ای می گویند خدیجه نزد ابوطالب آمد و او محمد را از ابوطالب خواستگاری کرد

ب: عده ای می گویند محمد و ابوطالب به خانه خدیجه نزد خویلد پدر خدیجه رفتند و خدیجه را خواستگاری کرد.

ج: دسته‌ای می‌گویند ابوطالب به عنوان وکیل هر دو نفر و با اطمینان از رضایت هر دو به ازدواج، آنها را به عقد هم درآورد.

د: دسته چهارم که بسیار هم مضطرب و بی‌اساسند، می‌گویند: محمد و ابوطالب نزد ورقه بن نوفل رفته و خدیجه را از او خواستگاری کردند.

در ادامه این دسته از روایات، اضافات و لواحقی هم وجود دارد:

ورقهٔ بن نوفل بن عبد عزی، پیرمردی بود نابینا که به زمان عرانی بسیار آشنا بود و به این زبان می‌خواند و می‌نوشت. وی انجیل را از حفظ داشت و تورات را بسیار مسلط بود در سفری که محمد با مال‌التجاره خدیجه به شام رفته بود و سود فراوانی بدست آورد، ورقه، این جوان را برای ازدواج به دختر برادرش خدیجه پیشنهاد کرد. همچنین گفت که من در ناحیه او ناموس و قاموس موسی می‌بینم.

این روایات که به لحاظ متن و سند هر دو بی‌اساس و دروغینند؛ به نظر من این مسائل را در تاریخ وارد کرده‌اند تا پیامبر را نسبت به نبوت و رسالتش مردد و مشکوک نشان دهند شاید دستان بنی‌امیه هم در این وادی حرکت کرده‌اند تا اسلام و پیامبر اسلام را به یهود و یهودیت مرتبط کنند. این روایات دروغین درآینده اساس داستان دروغین عبدالله سبا۵۸ شد.

در کتاب دلائل النبوت از سیره نویس نامی، بیهقی درباره جریان مراسم ازدواج خدیجه کبری(س) این طور آمده است: در این نقل تاریخی، می‌توان به وضوح اتهامات دشمنان به خاندان پاک خدیجه(س) را مشاهده نمود.۵۹

عبدالله حارث روایت می کند که مردم درباره ازدواج پیامبر(ص) و خدیجه مختلف صحبت می کردند. عمار یاسر گفت: مردم در این باره گوناگون و زیاد صحبت می‌دارند و هیچکس به اندازه من این مطلب را نمی‌داند من هم‌سن و سال پیامبر و دوست صمیمی آن حضرت بودم. روزی همراه پیامبر بیرون رفته بودیم در محله خروره به خواهر خدیجه برخوردیم که بر روی تشک پوستی که خریده بود نشسته بود، او مرا صدا زد. من پیش او رفتم، پیامبر(ص) هم منتظر ایستاد، خواهر خدیجه به من گفت: این دوست تو دلش نمی‌خواهد که با خدیجه ازدواج کند؟ من برگشتم و این موضوع را با پیامبر در بین گذاشتم، حضرت فرمود: چرا قسم به جان خودم، من دوباره پیش خواهر خدیجه رفتم و پاسخ پیامبر را به او گفتم، گفت فردا صبح به خانه ما بیایید.

فردای آن روز صبح زود به خانه آنها رفتیم. دیدیم گاوی کشته‌اند و پدر خدیجه جامه زیبایی پوشیده و بوی خوشی به کار برده است. خدیجه با برادر خود صحبت داشته بود و او هم با پدر صحبت کرده بود. خویلد شراب خورده و مست بود و فرزندش دربارهٔ پیامبر و ارزش و اهمیت آن حضرت صحبت داشت و خواهش کرد که خدیجه را به همسری پیامبر درآورد و او هم موافقت نمود و از گوشت گاو خوراک فراوان تهیه کرده بودند و زن و شوهر هم از همان غذا خوردند.

پدر خدیجه چون از مستی هوشیار گردید، گفت: این جامه زیبا چیست؟ و این همه خوراک و بوی خوش برای چه؟

خواهر خدیجه که با عمار صحبت کرده بود گفت: این جامه را محمد(ص) دامادت برایت آورده است و ماده گاوی هم هدیه آورد بود و چون خدیجه را به همسری او درآوردیم، گاو را کشتیم خویلد انکار کرد و گفت: من خدیجه را به همسری محمد درنیاورده‌ام و در حالی که داد و بیداد می‌کرد خود را به هجر اسماعیل رساند. بنی‌هاشم هم بیرون آمدند و همراه پیامبر نزد او رفتند وبا او صحبت کردند. خویلد گفت: حالا آن کسی که می‌گویید من خدیجه را به همسری او داده‌ام کجاست؟ پیامبر پیش آمد. همین که خویلد او را دید گفت: بسیار خوب اگر قبلاً ـ موافقت کرده‌ام که مبارك و فرخنده باشد و اگر هم آن وقت موافقت نکرده‌ام، حالا با جان ودل موافقم ...

باز برمی‌گردیم به سخنان استاد بزرگ جعفر مرتضی العاملی در کتاب الصحیح و درپای شخصیتی تحریفی چون ورقهٔ بن نوفل را در تاریخ می‌کاویم:

نوبت دیگری که از ورقه نشان می‌بینیم از مودر اول خطرناك‌تر است منظورم بدء الوحی با همان شروع وحی است. نمی‌خواهم حادثه فجیع ناتوانی محمد را در خواندن بگویم که بخاری در کتابش آورده است. آنجا را می‌گویم که او از جبل النور به پایین آمد و اینقدر مضطرب و مشوّش بود که همانند انسان جن زده و یا در آب افتاده می‌گفت: «زمّلونی، زمّلونی» «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید» خدیجه برای یافتن راهکار نزد ورقه بن نوفل رفت. باز سخنان ورقه آبی بود بر آتش تردید و تشکیك محمد تو گویی ورقه همان سکینه‌ای است که خداوند برای آرامش رسول بر او نازل کرده است.

ما هر چه در تاریخ حرکت و تحقیق کردیم چیزی از هوی و واقعیت ورقه به دست نیاوردیم ما معتقدیم که کسی چون ورقه در تاریخ، شخصیتی نمی‌تواند باشد و موجودی ساختگی است.

حقیقت مواجهه خدیجه(س) در جریان بعثت

زمانی که پیامبر(ص) پس از اعطای مقام نبوت، از جبل النور به پایین می‌آید، با افرادی مواجه است که همگان در این دو وجه مشترکند: یا تکذیب پیامبر می‌کنند، یا از پیامبر(ص) طلب معجزه می‌کنند؛ که اگر راست می‌گویی شق‌القمر کن، اگر راست می‌گویی چنین کن و چنان کن.

در این هنگام خدیجه‌ی کبری(س) نه از رسول الله(ص) طلب اعجاز می‌کند و نه العیاذ بالله تکذیبش؛

او به پیشواز رسول می‌رود؛ به استقبال او می‌شتابد تا به او مبارکباد بدهد اتفاق مبارك رسالتی او را! در حالی که می‌داند او کیست! در حالی که می‌داند محمدی که از حرا برگشته است، با طبق طبق نور برگشته است.

و عرض می‌کند: این چه نوری است که در پیشانی شما می‌بینم؟ فرمودند: این نور نبوت است آنگاه پیامبر(ص) ارکان اسلام را برای ایشان بیان نمودند و حضرت خدیجه(س) عرضه داشتند، «آمَنْتُ و صَدَّقْتُ و رَضَیْتُ و سَلَّمْتُ»؛ «من ایمان آوردم، پیامبریت را باور کردم، آیین اسلام را پسندیدم و تسلیم شدم۶۰.»

نه اینکه العیاذ بالله از تشویش (!) پیامبر به ورقه پناه بیاورد و نه اینکه بگوید اگر راست می‌گویی پیامبری معجزه کن!

اگر چنین باشد که تاریخ دَدمنشانه در ردّ مقام عصمت و نحوه‌ی رسالت الهی پیامبر سخن رانده، مجسمه تراشیده و شخصیت سازی کرده است، باید گفت جای بسی تأسف است از پیامبری که از حرا بر می‌گردد، در حالی که نفهمیده چه اتفاقی برایش افتاده و آنچه دیده و شنیده از شیطان بوده یا از ملك! و وای بر پیامبری که پیر یهودی مسلکی برایش اثبات رسالت کند!

آری! در تمام آن روزهایی که پیامبر از در و دیوار و دوست و دشمن نمی‌شنید جز سنگ، و نمی‌نوشید جز تهمت، و نمی‌دید جز پیکانهای عنیف اتهام و کذب و دروغ، خدیجه کبری است دل آرام و آرامبخش پیامبر؛ که خدایش فرمود: «فَانزَلَ اللّهُ سکینَةً علی الرّسول و علی المؤمنین»

نخستین بانوی معتقد به ولایت

امیرالمؤمنان علی بن ابیطالب(ع) از شش سالگی در خانه پیامبر تحت مراقبت حضرت خدیجه(س) بودند و لذا خدیجه(س) نسبت به آن حضرت، حق پرورش و مادری داشت؛ هنگامی که رسول اکرم(ص) مقام منبع ولایت را برای حضرت خدیجه(س) بیان نمودند و از او درخواست کردند که به ولایت امیرالمؤمنان معتقد شود، حضرت خدیجه(س) با صراحت تمام عرضه داشتند: من به ولایت علی(ع) ایمان آوردم و بیعت نمودم.۶۱

مهرورزی حضرت خدیجه(س) به حضرت علی(ع) در سطحی بود که در وصف امیرالمؤمنان(ع) فرموده‌اند:

«او برادر پیامبر، عزیزترین مردمان در نزد او و نور چشم خدیجه کبری است.۶۲ »

همسر یگانه ی رسول

حضرت خدیجه(س) تنها بانویی است که نسل طیب و طاهر رسول اکرم(ص) از او باقی ماند. او تنها بانوی شایسته‌ای است که خداوند او را وعاء و ظرف انوار درخشان امات قرار داد. پیامبر رحمت(ص) فرمودند: جبرئیل امین به من بشارت می‌دهد که خداوند نسل مرا از او قرار می‌دهد، و امامان امت و خلفای من از او خواهند بود.۶۳

پیامبر اکرم همواره به این فضلیت بزرگ امّ الفضائل، اشاره کرده و می‌فرمودند: خداوند از او برای من فرزند روزی کرد و از دیگران محروم نمود.۶۴

تا حضرت خدیجه(س) درقید حیات بودند، پیامبر اکرم(ص) با هیچ بانوی دیگری ازدواج نکردند. حضرت خدیجه(س) سرچشمه کوثر جاری نبوت است که امروز بیش از هشتاد میلیون سید از نسل او در جهان وجود دارد که مظاهر خیر کثیر و مصادیق کوثر، عطیه حق تعالی به خیر البشر، حضرت پیامبراکرم(ص) می‌باشند.

خدیجه(س) محبوب پیامبر است و دوستداران خدیجه(س) محبوبان پیامبرند ما نیز در جامعه‌ی امروز با تمام وجود فریاد می‌زنیم؛ در پیشگاه حاضر و ناظر رسول خدا که ما از دوستداران خدیجه‌ام؛ ما از محبان خدیجه‌ی کبری و این بانوی بزرگ هستیم و پیامبری که در آن روزگاران دوستان و دوستداران خدیجه را تفقد می کرد، قطعاً امروز هم با دستان گشاده‌ی پرفیضش، دوستداران کنونی خدیجه را تفقد می‌نماید.

شایان ذکر است آنچه ما در وصف خدیجه و در دفاع از حریم مقدسش گفتیم، در حد درک قاصر ماست. خدیجه شناسی را زمانی باید که امام عصر (عج) صبح دولتش بدمد، در کنار مسجد الحرام منبری گذاشته شود و او بگوید خدیجه که بود!

درود بر آنان که از خدیجه(س)، الهام ایمان و وفا می گیرند و خدیجه، برایشان اسوه صبوری والگوی ایثار در راه عقیده و باور است.

پی نوشت ها

۴۷- همان.

۴۸-همان.

۴۹-علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۶۹.

۵۰-همان.

۵۱-همان.

۵۲-همان.

۵۳-همان.

۵۴-همان.

۵۵-همان.

۵۶-الصحیح من سیرة النّبی الاعظم، ج ۲، ص ۲۳.

۵۷-ورقة بن نوفل

۵۸-ن.ک: عبدالله سبا، عسکری.

۵۹- مشابه این نقل را ابن سعد در الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۳، آورده است

۶۰-علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ۲۳۲.

۶۱-بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۰.

۶۲-همان.

۶۳-همان.

۶۴-همان.

منابع و مآخذ مقاله :

۱. کرمی فریدونی، علی، جلوه‌هایی از فروغ آسمان حجاز، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۳ ش.

۲. مهدی‌پور، علی‌اکبر، سرچشمه کوثر.

۳. العاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النّبی الاعظم، ج ۲.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی بانوی جهان اسلام حضرت خدیجه(س).

منبع: www.khadijeh.com

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹